

# شطح در عرفان و شطح‌های با یزید

محمد رضا شفیعی کدکنی

اطلاعات، ش ۲۳۷۱۵، ۸۵/۶/۱۹

**چکیده:** وی در این مقاله شطح را به عنوان امری محال و صرفاً عاطفی و هنری تلقی دانسته و نمونه‌هایی از شطح عرفا را معرفی و در نهایت مبنای فهم شطح اقتناع شخص از مفاد و ظاهر آن را بیان می‌نماید.

شطح کلمه‌ای است که تعریف علمی آن محال می‌باشد. گزاره‌ای است هنری و عاطفی. این‌گونه گزاره‌های هنری و عاطفی، ظاهری غامض و پیچیده دارند و معنای آن برای بعضی قابل قبول و برای بعضی دیگر غیر قابل قبول است. همه کسانی که در طول تاریخ ستایشگران «انا الحق» حلاج و «سبحانی» با یزید بوده‌اند، این گزاره‌ها آنها را اقتناع کرده است و تمامی کسانی که به کشتن حلاج و آواره کردن با یزید کوشیده‌اند و در طول تاریخ منکران ایشان بوده‌اند، این گزاره‌ها آنان را اقتناع نکرده است. کسی را که این گزاره‌ها اقتناع نکرده باشد با هیچ دلیل علمی و منطقی نمی‌توان به پذیرفتن آنها واداشت و برعکس نیز اگر اقتناع شده باشد با هیچ دلیل منطقی نمی‌توان او را از اعتقاد بدان بازداشت. رد و قبول «شطح» زد و قبول «علمی و منطقی» نیست. رد و قبول «هنری» و «اقتناعی» است.

در ساختار شطح‌های معروف، نوعی بیان نقیضی و پارادوکسی نهفته است. اگر به چهار شطح معروف تاریخ عرفان ایران - که همه جا نقل می‌شود و از زبان چهار عارف برجسته برجوشیده است - بنگریم، این ویژگی بیان پارادوکسی و نقیضی را می‌توان، به نوعی مشاهده

کرد: ۱. سبحانی ما اعظم شانی (با یزید متوفی ۲۶۱)؛ ۲. انا الحق (حلاج مقتول در ۳۰۹)؛ ۳. الصوفی غیر مخلوق (ابوالحسن خرقانی متوفی ۴۲۵)؛ ۴. لیس فی جبتی سوی الله! (ابوسعید ابوالخیر متوفی ۴۴۰).

فقط می توان گفت این چشم انداز یا کسی را «افتاع» می کند یا نمی کند. اگر افتاع کرد، این چهار شطح پذیرفتنی است و اگر نکرد ناپذیرفتنی است؛ به همان گونه که شما از شنیدن یک سمفونی یا لذت می برید یا نه. اگر لذت نمی برید تمام براهین ریاضی و منطقی عالم را هم که برای شما اقامه کنند، بر همان حال نخستین خویش باقی خواهید ماند و کمترین تغییری در شما ایجاد نمی شود. شطح از خانواده هنر است و هنر را با منطق نمی توان توضیح داد. عبور به سوی ناممکن از روی پل زبان؛ از آنجا که عرفان جز نگاهی هنری و جمال شناسانه به الاهیات و دین چیزی نیست و زبان ابزار هنری عارف است.

## ● اشاره

### ۱. تعریف شطح:

ایشان در ابتدای بحث خود، درباره تعریف شطح نوشته است: «تعریف علمی آن محال است».

این مطلب با توجه به فرهنگ نامه ها و اصطلاح نامه های توصیفی و توضیحی اصطلاحات عرفانی مثل تعریفات جرجانی، اصطلاحات تعاونی، اصطلاحات الصوفیه، و لطائف الاعلام کاشانی و بسیاری دیگر نادرست و ادعایی بی مبنا و بدون پشتوانه علمی است. زیرا عرفای شامخ و محققان دانش عرفان نظری، تعاریف روشن و صریحی از شطح ارائه کرده اند که به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) محیی الدین ابن العربی پدر عرفان اسلامی در کتاب فتوحات شطح را این گونه تعریف می کند: «کلمه ای است که از آن بوی ادعا به مشام می رسد و گفتار بسیار کمیابی است که از برخی محققین اهل شریعت (اهل عبودیت) صادر می شود»<sup>۱</sup>.

ب) غزالی نیز با تقسیم شطحیات به دو گروه، با معنا و بی معنا تعریفی دیگر از عبارات نامأنوس برخی از عرفا ارائه کرده است.<sup>۲</sup> و همچنین در تعریف کلی شطح نوشته است: کلامی که زبان با آن ترجمه می کند از وجدی که از معدن خود می تراود و در کنارش ادعاهایی نیز دارد و فقط سخن کسی ادعا به همراه ندارد که خودش محفوظ باشد.<sup>۳</sup> همه

بازتاب اندیشه ۷۸

۶۰  
شطح در  
عرفان و  
شطح های  
با یزید

۱. محیی الدین ابن العربی، الفتوحات المکیة، تحقیق عثمان یحیی، ج ۱۳، ص ۲۲۵ به بعد.

۲. غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۸.

این تعابیر و توصیفات فقط در قالب و محتوای عرفان نظری و عملی قابل فهم و تبیین است و داشتن صرف اطلاعات ادبی و زبان فارسی کافی نیست. و تعاریف و توصیف‌های دیگری که در معجم اصطلاحات عرفا و صوفیه ذکر شده است. البته باید توجه داشت که شطح از نقصان مقام عارف است با این‌که برخی از شطحیات در مقام خود دارای معانی بلند و والای توحید و عرفانی (معنوی) هستند که در نکات بعدی به توضیح این مطلب خواهیم پرداخت.

## ۲. ملاک برای قبول یا رد شطح:

نویسنده محترم، قبول یا رد شطح را با توجه به اقتناع یا عدم اقتناع خواننده تبیین کرده است. این مطلب نیز نادرست است، زیرا در دانش عرفان نظری و حتی عرفان عملی برای رد یا قبول شطح یا هر مطلب و ادعای عرفانی ملاک و مبنای ویژه‌ای وجود دارد، که توسط استوانه‌های مهم این دانش ترسیم، تبیین و تعیین شده است.

شطح در هر مقامی از مقامات عرفانی که از سالک صادر شود، به عنوان یک بی‌ادبی به ساحت قدس ربوبی به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> و به هر حال نقص و ضعف بسیاری بزرگی برای وی می‌باشد.<sup>۲</sup>

ملاک قبول یا رد آن نیز عبارت است از: اولاً توحید و ربوبیت حق تعالی مسأله‌ای نیست که بدین راحتی مورد انکار یا اهانت قرار بگیرد. و هر سخنی که با این مبنا سازگاری نداشته و محتوا یا مضمون آن را نقض کند، مورد رد و انکار قرار می‌گیرد و اگر به هر نوعی با این مبنا سازگاری داشته باشد (با توجه به مبانی عرفانی و فلسفی توحید و تأویل سخنان و مقامات عرفانی)، مورد قبول واقع می‌شود.

دوم این‌که این سخنان از چه کسی صادر می‌شود از عارف واقعی یا مدعی عرفان؟ در هر دو حال باید دید سخن وی در کدامین مقام عرفانی افاضه شده است؟ زیرا هر مقام و حالی، و نیز هر سفری از سفرهای چهارگانه عرفانی اقتضاهای ویژه خود را دارا است که در بیان عرفا به خوبی تبیین شده است. البته باید توجه و دقت نمود که شطح اگر چه در بالاترین مقام عرفانی هم صادر شود، با مراتب خاصی (شدت و ضعف) سوء ادب به پیشگاه حق تعالی است؛ زیرا در عرفان همه گستره عالم خدا و خدایی است و شطح لحاظی از استقلال خود و انانیت است و اظهار چنین محتوایی نقص بزرگی برای عارف است.

## ۳. پارادوکس بودن گزاره‌های شطح:

تلقی پارادوکس و نقیضی بودن شطحیات نیز بی‌مبنا و نادرست است و این‌که

۱. محیی‌الدین ابن عربی، الفتوحات المکیه، بیروت، دارصادر، (۴ جلدی)، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۹

۲. همان، ج ۲، ص ۲۳۲، و ص ۳۸۷ و نیز: امام خمینی، مصباح الهدایة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

-سوم، ۱۳۷۶، ص ۸۸

شطحیات معنای محصلی ندارند نیز به مراتب نادرست‌تر و بی‌مبنا تر است. زیرا با توجه به مبانی و بیانات عرفانی عرفا، شطحیات، هم معنای محصلی دارند و هم خالی از تناقض‌اند. زیرا بسیاری از این شطحیات که از بزرگان عرفان و معرفت صادر شده، با وجود داشتن محتوای نقص‌آور برای عارف، بیانگر مراتبی از توحید افعالی هستند نظیر آیه «مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»<sup>۱</sup> اگر این آیه بیانگر محتوای توحید افعالی است پس نه تناقضی در آن راه دارد و نه فاقد معنای محصل است. و بنابراین هر سخنی که بر این محتوا منطبق آیه توحیدی بوده، خالی از پارادوکس بوده، و دارای معنا محصل آن‌هم از نوع بسیار عالی و پرمحتوا می‌باشد.

#### ۴. عرفان نگاه هنری به دین:

این‌که «عرفان جز نگاه هنری و جمال شناسانه به الاهیات و دین چیزی نیست» ادعایی خام و بی‌مبنا بیش نیست. زیرا عرفان نگاه بیرونی به دین نیست، بلکه مسأله‌ای قلبی و درونی است که فقط و فقط در سایه دین و الاهیات معنا و محتوا می‌یابد. و عرفان بدون دین و یا عرفان بدون خدا اساساً توهم و خیال بافی است و بدون معنا و مصداق محصل. عرفان اگر جنبه عملی داشته باشد، تجلی احکام و معارف دین در عمل و از این رهگذر در ملکات روحی انسان است و اگر جنبه فکری (برهانی و نظری) داشته باشد، جاری شدن فیض ربانی بر روح عارف و سالک نظری است که اسرار شریعت را بر وی نمایان می‌سازد و اساساً بدون محتوای معارف دینی چیزی نیست. و اگر جنبه عملی و نظری توأم داشته باشد، انسان عارف و سالک مصداق و مظهر انسان کامل می‌گردد (از اقطاب و ابدال و افراد). و اگر هیچ یک از این جنبه‌ها نبوده و صرفاً جنبه شاعرانه و ادیبانه در آن لحاظ شود، در یک حالت بسیار محدود می‌توان ادعا کرد که شاید نگاه هنری به دین باشد، که هیچ محتوای عینی و واقع‌گرایانه نداشته و صرفاً تخیلی شاعرانه است.

#### ۵. گزاره‌های شطیحی:

اما اقسام گزاره‌های شطیحی و محتوای علمی و واقعی آنها مسأله‌ای است که آن‌را باید از منابع تخصصی عرفان عملی و نظری جست‌وجو نمود.<sup>۲</sup>

۱. انفال، ۸: ۱۷

۲. منابعی مثل: الفتوحات المکیة، احیاء علوم الدین، المحجة البيضاء، شرح فصوص الحکم قیصری